

بی خدایان ۹ Atheists

Monthly Paper Issue 9

www.bikhodayan.com

سر دبیر اعظم کمگویان

azam_kamguyan@yahoo.com

آبان ۱۳۸۳



گفتگو با ناهید ریاضی

اسلام
و
بی حقوقی
زنان و کودکان

چهره کریه
مسیحیت
در ستیز با حقوق
زن



اعظم کم گویان

همیشه با چالش خواست انسان و آزادی انسان روبرو بوده است. علیرغم تأثیرات قوی مذهب در قرنهای گذشته و حتی اکنون بر زندگی انسان، نیاز انسان به آزادی هر روز مذهب را عقب میزند. من فکر میکنم کمتر انسانی میتواند یوغ مذهب را بضور کامل بپذیرد. چون کوچکترین نیاز انسانی با مذهب در تناقض قرار دارد. برای همین جنگ بین آزادی و مذهب یک جنگ بسیار قوی و از قویترین جنگها در جامعه است. فرهنگ و خرافات مذهبی سالیان سال زنان را از حق انسانی زیستن، به صرف جنسیتشان از آنها سلب کرده است و امروز نیز مذهب کماکان به این رسالت خود عمل می کند.

مذهب مسیحیت در غرب نیز همین نقش را داشت. راستش امروز هم تا آنجا که نقشی در جامعه بازی میکند جز این نیست. اما خوب در کشورهای اروپایی موفق شدند که مسیحیت را در قفس

آنهم با اجازه مرد دارد. مذهب و اعتقاد به خدا آنچنان اعتقاد و ایمان مربوط به ستمکشی زن را در زنان پرورش میدهد که دیگر بر دگی جنسی به یک امر پذیرفته شده نزد بسیاری از زنان تبدیل میشود. در واقع مذهب با دستگاه عریض و طویلش و با تولید و بازتولید هر روزه فرهنگ فرودستی زن، تمامی جامعه را با این فرهنگ آلوده میسازد. کودکان دختر و پسر به درجه ای که به مذهب آلوده میشوند، با فرهنگ فرودستی زن هم خو میگیرند و رشد میکنند و مسلماً برای جنبشها و انسانهای پیشرو جامعه خیلی مشکل میشود تا این تأثیرات مخرب را دور سازند.

مذهب مخربترین سلاح برای حفظ بر دگی زنان است. به نظر من نه سرکوب عریان این کارایی را دارد و نه قوانین. وقتی که برده ای به بر دگی خود عادت کند و آن را بپذیرد، دیگر تجهیزات دیگر برای بر دگی او لازم نمیآید. اما ندیای واقعی اینطور پیش نمیرود. مذهب

بی خدایان: نقش ادیان و باورهای خداپرستانه در ستمکشی زنان چیست؟ چرا زنان به آزادی از دین نیازمندند؟

ناهید ریاضی:
ادیان و باورهای خرافی و خداپرستانه نقش زیادی در ستمکشی بشریت و تحمیل ستم و نابرابری به انسانهای زیردست جامعه در تمام طول تاریخ بشری داشته اند. اما ستم بر زنان و تحمیل و تحکیم موقعیتی بسیار پست تر نسبت به مردان یکی از ارکان اصلی تمام ادیان موجود در تاریخ بشری بوده است. ادیان اصلی در جوامع بشری، یعنی اسلام، مسیحیت و یهودیت و شاخه های مختلف اینها هر کدام تاریخ خونینی در کشتار و سرکوب مردم از یکسو و تحقیر و پست نگهداشتن موقعیت زن و ستم بر او از سوی دیگر داشته اند. در تمام این ادیان زن وظیفه اصلی اش خدمت به مرد و پرستاری از کودکان و رسیدگی به کار خانگی است. زن تنها در کنار مرد و در سایه او حق ابراز وجود،

در ماه اوت سال جاری پاپ و دستگاه واتیکان با انتشار یک سند سی و هفت صفحه ای که از جمله اسنادی است که دکترین دستگاه مسیحیت را اعلام می کند، تلاش برای برابری زن و مرد را محکوم کردند. پاپ و واتیکان می گویند جنبش حقوق زنان، نهاد خانواده مسیحی را تهدید کرده و مرزهای طبیعی و اجتماعی بین زن و مرد را کمرنگ و تضعیف می کند. پاپ برای وظایف مادری و حس مادری زنان دل سوزانده است. در این سند همجنس گرایی مانند گذشته مورد حمله پاپ و دربار او قرار گرفته است. پاپ و دربار سلطنتی او در واتیکان می گویند اسقفها را در سراسر جهان به خط کنند تا در مقابل برابری زن و مرد و جنبش احقاق حقوق زنان از خود کراهت و ارتجاع بیشتری نشان داده و به آرمانهای برابری زن و مرد حمله شدیدتری بکنند. این سند سومین بیانیه رسمی واتیکان در مقابله با حقوق زنان طی ربع قرن گذشته است.

پاپ و مسیحیت در آرزوی اسارت و انقیاد زنان می سوزند و وجدانه در پی به بند کشیدن نیمی از جامعه هستند و نمی دانند چگونه می توانند جنبش حقوق زنان را که در عرصه اجتماعی و اشتغال و حقوق برابر گامهای بلندی را به جلو برداشته و سلطه دین را به عقب رانده، محدود و سرکوب کنند. ژوزف راتزینگر یک کار دینال آلمانی که رئیس کل سخنگویان دربار پاپ است با سماجت تمام و بدون ابهام اعلام می کند که کتاب خلقت، جایگاه زنان در جامعه و خانواده و رابطه زن و مرد را تعیین کرده و مسیحیت از آن عدول نمی کند.

دهه های اخیر شاهد کاهش بی سابقه نرخ تولد و تناسل بویژه در پایگاه سنتی مسیحیت در جنوب اروپا بوده است چون زنان در این مناطق هم تلاش کرده اند حضور خود در اشتغال و زندگی اجتماعی را با نقش مادری خود تلفیق کنند. کلیسائی ها می گویند این در هم پاشی ارزشها، خودخواهی و غرق شدن

در فرهنگ مصرفی است. می گویند زنان به جای بچه دار شدن خودخواه شده اند و به مصرف کالا فکر می کنند تا به وضعیت مادری شان. الگوی تشکیل سنتی خانواده با معیارهای مذهبی بویژه در دهه های اخیر کمرنگ تر شده است. به یمن جنبش های فوق حقوق زنان، در دسترس بودن وسایل پیشگیری از بارداری و به رسمیت شناختن حق انتخاب زنان در بچه دار شدن، تقویک رابطه جنسی از مساله تولید مثل و کنترل نسبی زنان غربی بر این پروسه کسب شده است. در یک کلام آزادی و حقوق نسبی زنان در زمینه های فوق از عواملی است که

دستگاه واتیکان را وادار می کند که هر از گاهی سندهای فکری خود در مورد نقش زن در خانواده و جامعه را منتشر کنند، صفوف خود را برای مقابله با حقوق و آزادیهای زنان بسیج نمایند و با توجه به توازن قوای موجود به حقوق زنان تعرض کنند. این وضعیت نگران کننده است چون دستگاه مسیحیت و صنعت مذهب بویژه در دهه های اخیر نفوذ زیادی در قدرت دولتی، در نهادهای قانونگزاری، در ارگانهای برنامه ریزی و در رسانه های بین المللی و در نهادهایی چون اروپای واحد و سازمان ملل کسب کرده و می کوشد مسیحیت را از هر

روزنه ای دوباره وارد زندگی مردم کرده و به جان آنها بیندازد. این اعلام حمله دستگاه مسیحیت نگرانی بحق بسیاری را در بین مردم، زنان و مدافعین حقوق و برابری زن و مرد ایجاد کرده است. واقعیت این است که هر ذره از تلاش و مبارزه زنان برای کسب آزادی و حقوق انسانی شان با سد محکم ارتجاع مسیحیت روبرو بوده است. دستگاه کلیسا حتی تا قرن ۱۸ هم زنان عاصی و جسور را پس از تفتیش عقاید به جرم جادوگری در آتش می سوزاند. مسیحیت همواره دشمن سرسخت زنان بوده است. اگر پیشرفت جوامع

بشری و حاکم شدن ارزشهای سکولار و مدرن نبود، واتیکان و دستگاه کلیسا در قرن ۲۱ و همین امروز بساط زن آزاری و شکنجه و سوزاندن زنان و مردم بیگناه را به راه می انداخت. تمدن بشری تا آنجا که به آزادی زنان مربوط می شود پیشرفت بسیار کندی داشته است. یکی از موانع قدیمی و پابرجا، ادیان هستند. حقوق زنان و برابری زن و مرد هیچگاه با تفکر مذهبی و هیچیک از ادیان موجود در جوامع بشری سازگاری نداشته است. نابرابری زن و مرد فرمان خداست و دین دشمن زنان است. خدای کلیه ادیان، زنان را فرودست کرده و مردان را بر آنان

برتری داده است. از این رو یکی از ارکان جدی آزادی زنان، آزادی آنان از دین و ستمگری ادیان است. اگر امروزه زندگی مردم مانند گذشته تحت تسلط ادیان نیست، به این دلیل است که نیروهای اجتماعی خارج و بیرون از مذهب محدودیتهایی را به آن تحمیل کرده اند. به این دلیل که ادیان مقهور سکولاریسم و قوانین سکولار شده اند. پاپ و واتیکان را باید بیش از پیش مقهور سکولاریسم و انسانیت کرد. این تنها راه به بند کشیدن کراهت این نهادهای زن آزار و انسان ستیز است.

گفتگو با ناهید ریاضی ...

اما همینکه پای آن در جایی باز میشود و کمی احساس آزادی میکند همان بساط را برقرار میکند. مسیحیت نورانی در غرب نقش سرکوب زنان و گشتار مخالفین را داشت اما مردم به این نقش آن خاتمه دادند ولی در خاورمیانه همین امروز دین اسلام در خیلی جاها حاکم است و همه خوب میدانند که چه بر سر مردم میآورد. پرورش و پرو بال دادن به خرافات مذهبی و فرهنگ مذهب زده زن ستیز برای حاکمان تمام جوامع چند خاصیت داشته است. نه فقط با توسل به فرهنگ زن ستیز و سرکوبگرانه همیشه توانسته اند سرکوب را بر نیمی از انسانها، یعنی زنان، تحمیل کنند، بلکه با انداختن بخش عقب مانده جامعه به جان مردم و اول از همه زنان و دختران، در عقب

نگهداشتن کل جامعه و بستن صدای اعتراض مردم توانسته اند بنفع تثبیت حاکمیت خود استفاده کنند. آزادی از قید و بندهای مذهبی و خرافات و فرهنگ مذهب زده یکی از پیش شرطهای مهم آزادی زنان است. بدون لغو کامل و تمام عیار قوانین، رسومات و اخلاقیات زن ستیز مذهبی، نمی شود از آزادی زنان و حق انتخاب واقعی برای آنان صحبت کرد. در کشورهای غربی، یکی از اولین قدمها برای رفع تبعیض بر علیه زنان، کوتاه کردن دست مذهب و کلیسا از زندگی مردم و از جمله از قوانین بود. بدون آن زنان شانس چندانی برای رسیدن به برابری چه از نظر قانونی و چه از نظر فرهنگی نداشتند. عین همین اتفاق باید در کشورهای اسلام زده بیافتد. خواست جدایی کامل مذهب

از دولت و قوانین و آموزش و پرورش و مبارزه ای جدی بر علیه فرهنگ مردسالارانه و زن ستیز، خواست هر جنبش برابری طلبانه ای است که آزادی واقعی برای زنان را طلب می کند.

بی خدایان: در ایران یک جنبش قوی برای کنار زدن دین از قانون و دولت و زندگی اجتماعی مردم وجود دارد، موقعیت زنان در این جنبش چیست؟

ناهید ریاضی:

جنبش زنان بخش مهمی از جدایی کامل دین از قانون و دولت و زندگی اجتماعی مردم است، را تشکیل می دهد. مقاومت بی نظیر زنان بر علیه حجاب اجباری و جداسازیهای جنسی و زیر پا گذاشتن دائمی قوانین اسلامی تنها یک نمونه از مقاومت و

جنبش عظیمی است که امروز ما در ایران شاهدش هستیم. این جنبش یکی از قویترین جنبشها در کل خاورمیانه و دنیا است. اگر بخاطر وجود و قدرت این جنبش، یعنی جنبش برابری طلبانه زنان نبود، امروز طالبان حاکم در ایران، موقعیت زنان را به موقعیت زنان در افغانستان زیر حاکمیت طالبان تنزل میدادند. اینکه جمهوری اسلامی موفق به این کار نشد، نه بخاطر آنکه از طالبان «مدرنتر» و «دلرحم تر» بود، بلکه بخاطر مقاومت و مبارزه زنان و اعتراض آنها به قوانین اسلامی حاکم بود. امروز هیچ ناظر خارجی ای هم پیدا نمی شود که بتواند این جنبش قوی را نادیده بگیرد، هیچ ژورنالیست و محقق و مفسری پیدا نمی شود که بتواند یک سفر به ایران برود و جنبه های مختلف و وسیع

جنبش برابری طلبانه زنان را مشاهده نکند. این جنبش نقش بسزایی نه فقط در سرنوشت زنان در ایران بلکه سرنوشت آینده ایران و خاورمیانه می تواند داشته باشد. این جنبش میتواند جنبش سرنگونی رژیم آپارتاید جنسی در ایران باشد و یکبار برای همیشه شر مذهب و اسلام و حاکمیت اسلامی را از سر مردم نه فقط در ایران بلکه در کل خاورمیانه و دیگر کشورهای اسلام زده، کم کند. امروز در ایران مبارزه برای جدایی دین از دولت و تلاش برای مذهب زدایی در جامعه با مبارزه برای آزادی زن گره خورده است.

بی خدایان: گفته می شود که زنان صرفاً خواهان لغو حجاب و سنگسار و قوانین محدود کننده زندگی شان هستند اما مسلمان هستند و

می خواهند نفوذ اسلام در زندگی‌شان را حفظ کنند. نظر شما چیست؟ آیا زنان یک رکن مهم مبارزه برای اسلام زدایی و طرد باورهای دینی در جامعه ایران محسوب می شوند؟

ناهد ریاضی: هیچ بشری در هیچ کجای دنیا که کمی عقل سلیم داشته باشد و اندکی هم به حق و حقوق خود آگاه باشد، خواهان سرکوب و ستم بر خودش نیست. اینکه هر کودکی از بدو تولدش مسلمان و یا مسیحی و یا ... خوانده می شود و مسلمان بودن و یهودی بودن و مسیحی بودن او پشت نام و اسم فامیلش یک کشیده می شود و این کودک وقتی هم که بزرگ شد بطور اتومات خود را مسلمان، مسیحی و یا عرب و فارس و دانمارکی و سوئدی می خواند، هیچ ربطی به خواست واقعی این آنها ندارد. خواست واقعی و منفعت واقعی اکثریت عظیم انسانها یک زندگی و جامعه انسانی برای همه است. اکثریت انسانها و از جمله زنانی که در کشورهای اسلام زده زندگی می کنند، بنفعشان است که حق انتخاب، حق برابری، حق کار و تحصیل و حق آزاد بودن را داشته باشند. این که انگار زنان در کشورهای اسلام زده خودشان می خواهند که سرکوب شوند، در چادر پیچیده شوند، حق کار و تحصیل و آزادی شان از شان سلب شود، بدشان نمی آید که سنگسار شوند و شلاق بخورند و اعدام شوند، ... چون «این جزو فرهنگشان هست»، تنها یک دروغ محض است. به همان اندازه که بسیاری از زنان در غرب از سلب آزادی خویش و دست درازی به حق برابری شان متنفرند،

بسیاری از زنان در کشورهای اسلام زده نیز از نداشتن آزادی و یک زندگی برابر انسانی زجر میکشند. اینکه در بسیاری موارد زنان ستم بر خود را تحمل میکنند چرا که چاره دیگری ندارند با اینکه زنان از موقعیت خود راضی اند بسیار فاصله دارد. اگر زنان از موقعیت پست خود در کشورهای اسلام زده راضی بودند، اینهمه مقاومت، مخالفت و زیر پا گذاشتن قوانین که حتی منجر به مجازاتهای سنگین می شود، وجود نداشت. در ایران زنان هیچگاه حاکمیت اسلام و قوانین اسلامی را نپذیرفتند. این را من نمیگویم، بلکه خود حاکمان و آخوندها میگویند. از روز اول حکومت اسلامی با مبارزه زنان برای حقوق خود روبرو شد و این جنبش امروز در عمق و گسترگی خیلی قوی است. در عین حال اگر زنان خوشبخت و راضی از دخالت مذهبی و فرهنگ مذهب زده بودند، امروز با واقعیات تلخی همچون آمار بالای خودکشی زنان، آمار بالای خشونت (چه دولتی و چه خشونت از طرف خانواده) بر علیه زنانی که نمی خواهند نقش پست تر بودن را بپذیرند، دخترانی که بدلیل انیت و آزارهای مذهبی و فرهنگی مجبور به گریختن از خانه هایشان می شوند، و صدها شاهد و دلیل دیگر این را ثابت نمی کرد که زنان بهیچ وجه از موقعیت خود و از دخالت مذهبی و سرکوبیهای ناشی از آن رضایت ندارند، بلکه برعکس، از آن متنفرند.

بی خدایان: حجاب یکی از ارکان اسلام است. گفته می شود که زنان در محیط های اسلامی، خود داوطلبانه حجاب به سر می کنند و

پوشیدن حجاب تامین حق آزادی پوشش آنهاست. شما چه فکر می کنید؟

ناهد ریاضی: حجاب هیچ چیز جز نمایش نقش و موقعیت پست زن در اسلام نیست. حجاب سمبل تحقیر و حقارت زن به عنوان یک موجود جنسی، که قرار است در مالکیت پدر و برادر و بعد از آن شوهر باشد، و به این خاطر باید در دستمالی به نام حجاب پیچیده شود است تا کسی نتواند دستش به او برسد. حجاب وسیله ایزوله کردن جسم زن، آنجایی که ایزوله کردن کامل فیزیکی او از محیطش امکانپذیر نیست، است. بجز تعداد معدودی از زنان که به جنبشهای اسلامی پیوسته اند، برای اکثریت زنان و کودکانی که امروز حجاب بسر می کنند، هیچگاه انتخابی برای سر کردن و یا نکردن حجاب وجود نداشته است. برای کودکان که اصلاً صحبت از «انتخاب» نیست. حجاب کردن بر سر کودکان درست عین گرفتن هرگونه حق انتخاب از آنهاست. کودکی که در محیطی باز و آزاد و بدون از فشارها و خرافات مذهبی پرورش پیدا نکرده، هرگز فرصت و امکان یک انتخاب آزاد برای پوشش خود را در سن بلوغ نداشته است. در بسیاری از محیطهای اسلامی، کودکان تحت فشارهای روحی و روانی و فیزیکی شدید قرار می گیرند و به همین خاطر حجاب به سر می کنند. در مورد بزرگسالان هم، در اکثر موارد انتخابی وجود نداشته است. کافی است تحقیرها، سرزنشها، تمسخرها، مجازاتها، تهدیدهایی که بسیاری از زنان در محیطهای اسلامی و یا در کشورهای اسلام زده،

مورد آن قرار می گیرند را بخاطر بیایوریم تا متوجه شویم که برای اکثریت قریب به اتفاق زنان باحجاب، هرگز انتخابی وجود نداشته است. و وقتی که حجاب به یک عادت تبدیل شود، انتخاب برای این زنان دو چندان مشکل خواهد شد. اما حجاب تنها سمبل ستم و تحقیر بر زن نیست. امروز حجاب سمبل جنبش اسلامی نیز است. جنبشی که هر کجا به قدرت رسیده و یا از نفوذی برخوردار شده، حجاب را علم کرده است و آنجایی که توانسته آنرا به زور اسلحه و چاقو و اسید به قانون جامعه تبدیل کرده است. از این جنبه نیز مبارزه با حجاب در واقع مبارزه با جنبش اسلامی و گسترش این جنبش و سبملهای آن است. وقتی در اروپا اسلامیون به نام نفاق از آزادی پوشش بر علیه قانون فرانسه که حمل سبملهای مذهبی در مدارس را ممنوع اعلام کرده بود، تظاهرات می کردند، یکی از تظاهراتی ما افشای اسلامیون بود. در همانموقع ما این بحث را کردیم که تظاهرات اسلامیون نه نفاق از آزادی پوشش بلکه اعتراض به دست درازی به حق حمل و نقل سمبل جنبش شان و محدود کردن حمل این سمبل در برخی محیط هاست. ما به جامعه اعلام کردیم که اگر نگرانی اسلامیها آزادی پوشش بود، چرا همین جنبشها در ایران و افغانستان و سودان با زور تفنگ و چاقو و شلاق و زندان بر سر زنان حجاب می کنند.

بی خدایان: خود شما چگونه اسلام و خداپرستی را کنار گذاشتید؟
ناهد ریاضی: خوشبختانه

محیط خانوادگی من یک محیط غیر مذهبی بود. البته مادرم به خدایی اعتقاد داشت و از ترس آنکه یک وقت آن دنیایی وجود داشته باشد و او سرش کلاه برود و یا به جهنم فرستاده شود، نمازی هم می خواند. تلاشهای پدر بزرگم در تشویق من برای یادگیری قرآن و نماز هم، از آنجایی که محیطی که در آن روز و شب می گذراندم غیر مذهبی بود، به جایی نرسید. اما تعیین تکلیف نهایی ام با خدا و پیغمبر وقتی بود که جمهوری اسلامی حاکم شد و من قوانین اسلامی را با پوست و استخوان تجربه کردم. وقتی رژیم اسلامی در ایران حاکم شد من نوازه سیزده سال داشتم. یادم هست که وقتی حجاب در مدارس و خیابانها اجباری شد، چقدر این مسئله در روحیه ما که در سن تین ایجری بودیم تاثیرات وحشتناک و مخربی گذاشت. یادم هست که چند تا از همکلاسیهایم حتی از زور فشار دست به خودکشی زدند و برخی دیگر در سن خیلی پایین برای رها شدن از شر فشارهای انجمن اسلامی در مدرسه راه ازدواج را انتخاب کردند. کشتار عزیزترین دوستان و آشنایانم به فرمان خدا، دستگیری و اعدامها، شلاق زدنها و سنگسار زنان به جرم زیر پا گذاشتن قوانین مقدس اسلامی، بی حقوقی کامل زنان طبق احکام شریعت اسلامی و تنها و تنها به جرم زن بودنشان و بسیاری از واقعیتهای تلخ دیگر نه فقط من بلکه خیلی از هم سن و سالهای من را واداشت که یکبار برای همیشه نه فقط با اسلام و مذهب و خدا و پیغمبر وداع کنیم، بلکه برای کوتاه کردن دست آن از زندگی مان تلاش کنیم.

خدا، دین و حقیقت

خدا است.
کارل ساگان

این فقط خداست که می تواند وجودش را از طریق گذاشتن مقدار زیادی پول در یک حساب بانکی برای من در سوئیس به من ثابت کند.
وودی آلن

اگر مردم بخاطر ترس از مجازات یا امید به گرفتن پاداش، خوب و درستکار هستند، پس ما انسانها واقعا مایه تاسف هستیم.
آلبرت انشتین

وسیله حمل و اشاعه نگم ها و خرافات دینی بشوند. دین باید مطلقا از آموزش و پرورش جدا بشود. آموزش مذهبی و مدارس مذهبی واقعا سیستم آزار کودکان است. جامعه موظف است به این آزار سیستماتیک خاتمه دهد. دست خدا و دین از مدارس باید کوتاه شود!
اعظم کم گوین

رفتار اجتماعی انسان باید بر اساس سمپاتی به هم نوع، آموزش، روابط اجتماعی و نیازها باشد، مذهب لازم نیست هیچ نقشی در این میان داشته باشد. اگر انسان از ترس مجازات و یا امید به پاداش پس از مرگ مقید و محدود می شود وضعش واقعا خراب است.
آلبرت انشتین

هر وقت اخلاق بر مبنای الهیات باشد، هر زمان که حقوق متکی به قدرت آسمانی باشد بی اخلاق ترین و ناعادلانه ترین امور، توجیه شده و برقرار می گردند.
لودویک فونریاخ

من معتقد نیستم که هیچ نوع مدرسه مذهبی و آموزش مذهبی باید در سیستم مدارس در آمریکا جایی داشته باشد.
توماس ادیسون



من با کسانی که معتقدند دعوا بین دو مذهب اسلام و مسیحیت است موافق نیستم. من معتقدم جدال کلیدی بین خرد آگاهانه و منطقی انسان با ایمان کور مذهبی است.
تسلیمه نسرين

من به ایده خدا برای توضیح جهانی که در آن زندگی می کنم، احتیاج ندارم.
سلمان رشدی

مغز من از درک و هضم چیزی به نام روح ناتوان است. ممکن است اشتباه کنم و در واقع روح داشته باشم. اما واقعا نمی توانم این را باور کنم.
توماس ادیسون

بسته بندی مذهبی و فرهنگی و قومی و ملی مردم، همیشه قدم اول در انکار حقوق یونیورسال و جهاتشمول آنها بعنوان انسان است. اگر نسل کشی در رواندا ادامه یک سنت آفریقایی است، اگر سنگسار یک رسم اسلامی مردم ایران است، اگر حجاب بخشی از فرهنگ زن در "جوامع اسلامی" است، اگر شوهر دادن دختر نه ساله رسم و رسوم خود مردم آن ممالک است، آنوقت واقعا می شود فراموششان کرد، می شود تحقیرشان کرد، می شود بمبارانشان کرد و در پشت دیوار بلند مدنیت و دمکراسی غربی زیر دست حکام خودشان رهایشان کرد.
منصور حکمت

حیات چیزی جز جلوه ای از اعجاب این کهکشان عظیم نیست. جای تاسف است که عده ای با تخیلات مذهبی و ایمانی آن را به باد می دهند.
کارل ساگان

من فکر نمی کنم به چیزی به نام خدا در زندگی احتیاج داشته باشم.
سلمان رشدی

من گاهی به کسانی که طبیعتا و بدون اینکه شستشوی مغزی شده باشند و یا بدون تلاش سازمان یافته ادیان به ایمان مذهبی کشیده شده باشند، غیظه می خورم.
وودی آلن

من معتقدم که بین اسلام و بنیادگرایی اسلامی تفاوتی وجود ندارد. اسلام ریشه ای است که ساقه زهرآلود بنیادگرایی اسلامی از آن بیرون می آید.
تسلیمه نسرين

زمان اینکه کودکان در باره ادیان بیاموزند، در سالهای بعد از کودکیشان است. کودکان به مدرسه می روند تا دانش بیاموزند و نه اینکه

شما نمی توانید یک انسان مذهبی را به چیزی دیگری متقاعد کنید چون اعتقاد او نه بر اساس دلیل و مدرک بلکه بر مبنای نیازی عمیق به اعتقاد داشتن به دین و

قرآن (۳) این وراق

ترجمه: اعظم کم گویان

عربی کامل و بی عیب و نقص؟

کالدیک محقق بزرگ ضعف های روشی (مربوط به سبک) قرآن را منتها قبل خاطر نشان کرده است:

"در کل و در عین حال که بسیاری از بخش های قرآن بدون شک قدرت بیان و تاثیر قابل توجهی حتی بر خوانندگان غیر مسلمان دارند، این کتاب بهیچ وجه قوی نیست... بگذارید به برخی روایات و تفاسیر اشاره کنیم قبلا اشاره کرده بودیم که این بخشها تا چه حد زمخت و بدلحن هستند در حالیکه می باید با نظم درونی کارآکتریزه می شدند. اتصالات نالازم و نابجا چه در بیان و چه در توالی وقایع وجود دارند. همراه با این، پرداخت روایت ها و بخشها منظم و ثابت نیست. هیچ نوع مهارت ادبی در نگارش قرآن به کار نرفته است، لغات و الفاظ مشابه، متنوایا تکرار شده اند. محمد به هیچ وجه دارای مهارت بیان و سبک ادبی نبوده است.

در فصل اول، نقد علی دشتی به روش محمد در قرآن را نقل کردیم اینجا من برخی از نمونه های اشتباهات دستوری (گرامری) قرآن را از

علی دشتی نقل می کنم. در آیه ۱۶۲، سوره چهار "اما آنها که در بین افراد عالم، معتقدین و بجا آورندگان نماز ..."، کلمه بجا آورندگان از نظر سبک در ردیف کلمات ماقبل آن نیست و یک ترم مفعولی و نامناسب است.

در آیه ۹ سوره ۴۹: "اگر دو دسته از ایمان آورندگان شروع به جنگ با یکدیگر کرده اند بین آنها صلح بوجود بیاور"، فعل "شروع به جنگ کرده اند" بصورت جمع است که باید صورت فعل دوگانه بیاید. علی دشتی تخمین می زند که بیش از صد مورد تخطی از قواعد و اصول گرامری در قرآن وجود دارند. این در حالیست که مسلمانان معتقدند که قرآن کلام بی چون و چرای خداست و عربی آن کامل و بی عیب و نقص است.

آیات گم شده،

آیات اضافه شده

حدیثی از عایشه همسر پیغمبر موجود است که می گوید زمانی آیه ای در مورد سنگسار در مورد کسانی که زنا مرتکب می شدند در قرآن وجود داشته است که اکنون در قرآن موجود نیست. خلفای اول این مجازات را در حق زناکاران اعمال می کردند در حالیکه قرآنی که ما

الان داریم مجازات زنا را صد ضربه شلاق تعیین کرده است. این معما همچنان باقی است که در حالیکه قرآن فقط شلاق زدن را بعنوان مجازات زنا تعریف کرده، قانون اسلامی شریعت تا به امروز، سنگسار را مجازات زناکاران می داند و اعمال می کند. طبق این حدیث عایشه، بیش از صد آیه در قرآن گم شده است. شیعیان البته ادعا می کنند که عثمان تعداد زیادی از آیه هایی را که فکر می کرد به نفع علی تمام می شود را بدلائل سیاسی حذف کرده است.

ممکن است خود پیغمبر برخی از آیه ها را فراموش کرده باشد. همچنین برخی همراهان درجه اول او ممکن است یادشان رفته باشد و کسانی که قرآن را کپی برداری می کردند امکان دارد برخی آیات را جا انداخته باشند. ما همچنین مورد آیت شیطانی را داریم که بطور روشنی نشان می دهد محمد خود برخی آیات را جمع و حذف کرد. صحت و اصالت بسیاری از آیات هم نه تنها توسط محققین اسلام شناس غربی بلکه توسط خود مسلمانان نیز مورد سوال قرار گرفته است. بسیاری از خوارج که پیروان علی در تاریخ صدر اسلام بودند،

سوره یوسف را اهانت بار و داستانی اروتیک که نمی توانست متعلق به قرآن باشد، به حساب می آورند. حتی قبل از وانریورو، تعدادی از محققین غربی از جمله دوساکی، ویل، هیرشفیلد و کزانووا در صحت و اصالت وجود این یا آن آیه و و سوره تردیدهای جدی ای داشته اند.

از طرف دیگر، بسیاری از محققین معتقدند که تحریفاتی در قرآن وجود دارند. تحریفات جدی، در مورد آیات و سوره هایی هست که خصلت نگماتیک یا سیاسی دارند. مانند آیات ۴۲ و سوره ۳۸ که بنظر می آید به قرآن اضافه شده تا عروج عثمان بعنوان خلیفه در مقابل ادعای خلافت علی را موجه کند. علاوه براین، آیه های دیگری وجود دارند که بخاطر وزن و سجع در سوره مربوطه به قرآن اضافه شده اند یا برای اینکه دو بخش را که به هیچ وجه بهم مربوط نبوده اند، را بیکدیگر وصل کند. بل و وات به نقت این تغییر و تبدیلات را بررسی کرده و به عدم یکدستی و موزونی روش نگارس و عرضه آیات در قرآن تاکید می کنند:

"حقیقتا زمختی و ناموزونی در متن قرآن، دلالت بر تغییر و تبدیلات

درون آیه ها دارد. وزن و سجع قرآن، اضافه شدن موضوعی بی ربط برای دادن وزن به آیه ها و یا متصل کردن دو بخش از قرآن به یکدیگر، شکستگی گرامری، تغییرات ناگهانی در طول و عرض آیه ها، تغییرات از ضمیر نوم شخص به سوم شخص، تکرار نابجای کلمات و عبارات و ورود آیاتی در دوره های متاخر به متن آیه های قدیمی از این نوع هستند." در بسیاری موارد، یک بخش ادامه متفاوتی دارد که چه در روح و مضمون و چه در قالب و گرامر شکسته آن با اصل خود آن بخش متفاوت است.

ال کیندی که خود مسیحی بود در حدود سالهای ۸۳۰ به همین ترتیب قرآن را مورد نقد قرار داد و بیان کرد که تاریخ در این کتاب در هم و برهم و مخلوط شده است و این نشان می دهد که دستهای زیادی در کار تنوین این کتاب بوده اند. این مساله باعث ناهمخوانی و اختلاف در قرآن شده است، بخشهایی که از آنها خوششان آمده یا نیامده است را وارد یا حذف کرده اند. از این رو قرآن کتابی نیست که کامل و بی عیب و نقص از سوی خدا به محمد وحی شده است.

علم و دین (۱)

پاول کرتز
ترجمه: اعظم کم گوین

آیا علم با دین قابل انطباق و سازگار است و یا اینکه آنها لزوماً در تناقض یا یکدیگر قرار می‌گیرند؟

رابطه این دو برای منتهای طولانی مورد مجادله و بحث بوده است و نبردها و تنازعات فراوانی با شدت و حدت متفاوت در طی تاریخ بین این دو عرصه از زندگی و علائق بشر در جریان بوده است. اگرچه علم پیشینه خود را در یونان و روم باستان داشته است، طلوع علوم جدید در قرنهای شانزده و هفده، زمانی که دانشمندان و فلاسفه یک متد جدید تحقیق را توسعه دادند، بود. این پیشگامان، سنت، عرفان، وحی و ایمان را رها کرده و مستقیماً به سمت "کتاب طبیعت" رفتند. آنها توصیفات بسته و دینی برای مسایل و امور مادی را کنار گذاشتند. این دانشمندان متافیزیک خالص و تفحص جو را رد کردند و به جستجوی فرضیه‌ها و تئوریهای که با مشاهده تجربی، پیش بینی از طریق آزمایش و با دقت و قدرت ریاضی قابل اثبات بودند، برخاستند. اصول علمی، نه مطلق بلکه فرضی و قابل بازنگری در پرتو اطلاعات و داده‌های جدید با تئوریهای همه جانبه در نظر گرفته شدند.

پیشرفت عملی زمانی متحقق شد که مراجع فلسفی و تئولوژیست قدیم به کنار گذاشته شدند و یک رویکرد جدید و صریح به طبیعت در پیش گرفته شد. این، منجر به گسایش بی نظیری در عرصه‌های مختلف تحقیق یکی پس از دیگری گردید. با

شروع از فیزیک، ستاره شناسی و علوم طبیعی، متدهای تحقیق در قرن نوزدهم به شیمی، بیولوژی و علوم حیات و نهایتاً در قرنهای نوزده و بیست به علوم اجتماعی و رفتاری هم بسط داده شدند. با بسط جبهه‌های علم از طریق تحقیق علمی، داده‌های تحقیقات پایه‌ای به تکنولوژی رسید و موجب نتایج فوق العاده‌ای گردید که تمدن بشری را بسیار تحت تأثیر قرار داد و ارزشهای اخلاقی و نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را متحول کرد.

بسیاری از عالمان علوم دینی (تئولوژیست‌ها) وحشتزده عکس العمل نشان دادند و از اینکه علوم به قلمرو آنها تعرض کرده، هراسان بودند. آنان مقابله کردند اما این نشان داد که فقط یک حرکت دفاعی ارتجاعی است چرا که تحقیق علمی ادامه یافت و با کشفیات خود همگان را تحت تأثیر فوق العاده خود قرار داد. معهداً دانشمندان همواره توسط مقامات مذهبی و سیاسی سانسور می‌شدند. دانشمندان با در نظر داشتن تاریخ طولانی انگیزاسیون و دادگاههای مذهبی تلاش کردند حرمت و آزادی تحقیق را که تدریجاً دشمنانش هم فهمیده بودند نمی‌توان پیشرفتهایش را منکر گردید، حفظ کنند.

متأسفانه این تنازعات بین مذهب و علم امروزه در بخشهای مختلف جهان در جریان است. اگرچه بخش مهمی از دستگاه مذهب حداقل در غرب، ناچار شده اصول تحقیق آزاد را بپذیرد و نتایج علم را می‌پذیرد (که بدون شک برای منافع اقتصادی فایده دارد)، معهداً مخالفین مذهبی از جمله بنیادگرایی که با تئوری تکامل داروین در آمریکا مخالفت می‌کنند و یا

اسلامیونی که در خاورمیانه و سراسر جهان با سکولاریسم و نموکراسی در تعارض هستند و برخی از مذهبیون اورتدکس، هنوز مانند پیشینیان خود با مذهب می‌سنیزند.

دکترین‌ها و نهادهای دینی سابقه‌ای ماقبل علوم جدید دارند. مسیحیت، اسلام، یهودیت و هندو و بودیسم و سایر سنتهای دینی، ریشه‌های عمیقی در تاریخ انسان دارند. کتابهای مقدس، معلمین دینی، مقدسین، سرآمد هنرها، کاتدرال‌ها، معابد و مساجد و سنتهای عمیق فلسفی اجزا یک میراث فرهنگی هستند که بر ضرورت ایمان و تعلق به خدا و دین تأکید دارند. اجزا این نهادهای مذهبی در تار و پود تمدن بشری عجین شده‌اند و در زبانهای آن، در مفاهیم و ارزشهایش تعریف می‌کنند که ما انسانها کی و چه هستیم در واقع، نهادهای دینی قدیمترین نهادهای بشری هستند و علیرغم چالشهای فراوان، به بقای خود ادامه می‌دهند. پیغمبران ادیان، معنی و مفهوم ادیان از زندگی بشر و راه‌رستگاری از رنج و محنت و اشک را به مردم عرضه می‌کنند. اینها بر مبنای منابع ماورای طبیعت هستند. گفته می‌شود علوم با طبیعت درگیرند، اما نیروهای آسمانی به طرق مختلف و ورای فضا و زمان، طبیعت را در می‌نورند. ادیان تأثیر ریشه‌داری در کلیه نهادهای اجتماعی، آموزش و پرورش، سیاست، اقتصاد و قانون داشته‌اند. تعلقات مذهبی فرد معمولاً مشروط به تولد او بوده و نه انتخاب آن دین. گرچه در دوره‌هایی از تغییر و تحول سکت‌هایی رشد کرده و یا ارتش تجاوزگری دین‌جیدی را به مردم تحمیل کرده‌اند.

کاشتن دین در مغز کودکان و جلب آنها به میراث دینی، مکانیسم تداوم حیات ادیان بوده است. قواعد و مقررات ازدواج و تولید مثل و تشریفات که جنبه‌های مختلف زندگی را اداره می‌کنند نفوذ و قدرت باورهای دینی را تحکیم می‌کنند. تاریخاً، شک و تردید کردن نسبت به دکترین‌های مقدس، لرزانند بنیادهای نظم جامعه بوده است. بنابراین ادیان به بقای خود ادامه داده‌اند چون از طریق سنت و عادت به مردم تحمیل شده‌اند، از طریق نفوذ در قوانین تداوم یافته‌اند و در ایمان و احساسات ریشه پیدا کرده‌اند بدون اینکه مورد تحقیق، سوال و آزمایش قرار بگیرند، سهل و ساده، حقیقت تلقی شده‌اند و بعنوان دربرگیرنده و جامع بر حقیقت مطلق و فضیلت مورد دفاع قرار گرفته‌اند. کفرگویی و تردید، حتی اعتراض در چهارچوب دینی طی تاریخ طولانی زندگی بشر گناه آلود و قابل مجازات با طرد کردن و لعنت و تبعید و مرگ بوده است. در جوامع تحت سلطه دین، حکومت دولتهای سکولار همواره سرنگون شده‌اند.

تفاوت عمیقی بین علم و دین در برداشت و درک آنها از حقیقت وجود دارد. علم خواهان یک ذهن باز، تحقیق آزاد، تفکر انتقادی و تمایل به تردید در فرضیات از پیشی و اجازه دادن به بررسی و جدل است. آزمودن یک تئوری یا فرضیه مستقل از قضاوتهای از پیشی و، تعصب و ایمان یا سنت کار علم است و بامدرک، منطق و خوانایی با اصول ریاضی موجه است. علم مدعی جهانشمول بودن است (گرچه پست مدرنیست‌ها این را انکار می‌کنند)،

محدود به فرهنگ‌های خاصی نیست و قابل امتحان و تکثیر و پروسه در هر آزمایشگاهی در سراسر جهان است. ادیان اگرچه مدعی جهانشمولی هستند اما به فراکسیونهایی که بر سر هژمونی دائماً با هم در حال نزاع هستند، تقسیم شده‌اند. ادیان به ایمان آوردن از راه وحی و تعبیر این وحی‌ها توسط پیامبران مختلف، کشیوها، خاخام‌ها، مقامات دینی بودایی و ملاها متکی هستند.

ادیان در غرب توسط فلاسفه و دانشمندان از همان روزهای آغازین در یونان و روم به مصاف طلبیده شده‌اند: سقراط، افلاطون، ارسطو و طرفداران اپیکور و شکاکون که میتولوژیهای زمان خود را به مصاف طلبینند و خرد و عقل را راهنمای خود قرار دادند. مسیحیت در نیای غرب بویژه پس از آنکه امپراطور کنستانتین، مسیحیت را بعنوان دین رسمی امپراطوری روم ابلاغ کرد، بر مکاتب مختلف فلسفی و ادیان بت پرستانه فائق شد. اگوستین در قرن پنجم، تردیدگرایی فلسفی را رد کرد و از ایمان به خدا بعنوان اولین وظیفه انسان دفاع کرد و شهر خدا بر شهر انسان به مدت هزار سال تقوق یافت. خروج رادیکال از این دوره با رنسانس در اروپا در قرنهای پانزده و شانزده اتفاق افتاد.

ادامه داد. فصلی از کتاب "علم و دین" تالیف پاول کرتز فیلسوف طبیعت‌گرا و مولف بیش از چهل کتاب در زمینه نقد دین، طبیعت‌گرایی، و سکولاریسم پاول کرتز رئیس مرکز تحقیق آزاد و شورای سراسری سازمانهای سکولاریست در آمریکا است.

مومیایی رادیکال

فائق عبدالهی پور

ندارد. حالا نمی شود یک روبات را به جای وی مامور این کار بکنی؟ خدا: "مثل اینکه قضیه شیطان یادت رفته! در اثر یکنندگی، خود وی را که از ما بسی عاقلتر و با تدبیرتر بود از خود رانیم و با دست خویش این دو قطبی را بوجود آوریم و هنوز هم با وی مشغول جنگ سرد هستیم عاقبت هم معلوم نیست که کدامیک از ما برنده این جنگ خواهند شد. من ساده علیرغم تمامی هشدارهای شیطان و بدون در نظر گرفتن عواقب آن مبادرت به آفرینش انسان کردم. شیطان می دانست که این انسان روزی سر به طغیان بر می دارد و به جنگ ما می آید. البته فقط ما نیستیم که اشتباه کردیم. خمینی نیز در مورد رشدی دچار همین اشتباه فاحش شد. بیچاره سلمان فقط خاطراتی را از ما به رشته تحریر در آورده بود. این همه کتاب در ضدیت ما نوشته شده بطوریکه ما را جلو صحنه لخت و عور کرده اند. مثلا همین ریش درازهای دوقولوی آلمانی با کتابهای قطورشان پاک آبروی ما را دم باد گذاشته اند. خمینی هم می رود این وسط یقه سلمان را می گیرد. در همین اثنا که خدا و جبرئیل

تا از وی مراقبت کند. خدا مشتش را محکم بر زمین کوبید. من می گویم همین الان برو دنبالش. چه کسی از تو توضیح خواسته بود؟ دربان: قربان خدا: قربان و زهرمار و - مثل اینکه این روزها بخت سر سازشی با ما ندارد. همه عاصی و نافرمان شده اند. جبرئیل با چشم غره به دربان گفت که دیگر بحث نکند و برود و از این فرصت برای کوبیدن رقیب دیرینه خود استفاده کرد: "البته قربان دربان راست می گوید. عزرائیل دیگر فرسوده شده اکثر وقتش را در خانه سالمندان می گذراند. از طرف دیگر دوستان ما روی زمین آنقدر وسایل مجهز و مدرن ساخته اند که برای نابودی یک نسل تمام کارایی دارند. حالا بیا و این وسایل را با دستهای لرزان عزرائیل مقایسه کن! مخصوصا که پس از پیدایش این جماعت حقیر پزشکی و داروساز کارش بکلی مشکل شده است." خدا: "تو متوجه نیستی، عزرائیل سمبل اقتدار جاودانه ماست." جبرئیل: "متوجه منظور شما چیست اما من می گویم که عزرائیل دیگر کارایی

و تخمک های بارور نشده یک میش، اولین گوسفند را به روش همزاد سازی آفرینند" خدا از شدت خشم روزنامه را مچاله و بشدت به گوشه ای پرت کرد. در همین اثنا جبرئیل وارد شد. از بس که هنگام ورود تا کمر خم شده بود، کمرش شکل گرفته بود. بدون مقدمه شروع کرد: "قربان بالاخره کارشان به نتیجه رسیده و بنا بر اخبار رسیده اولین گوسفند را از همان جنس آفریده اند. این آغازی بس دردناک است برای ادامه اقتدار شما بر جهان و جهانیان." خدا در حالیکه فکرش جای دیگری بود و پشت کله اش را می خاراند، سر کوچکش را به علامت تصدیق چند مرتبه تکان داد. پس از لحظه ای چند گفتگو با جبرئیل بدین نتیجه رسیدند که قضیه را از طریق عزرائیل فیصله دهند. دربان را صدا کردند تا برود دنبال عزرائیل. دربان گفت که پس از مسافرت اخیرشان با نوح به تایلند، عزرائیل سخت ناخوش شده بطوریکه شیشه حاوی دارویش را نیز نمی تواند نگهدارد. به در اطاقش زده که ملاقات نمی پذیرد. دکتر هم گفته که بهتر است منتهی تنهائشند فقط یک پرستار کافی است

لباس وی را مرتب کند پستانهای زیبایش نمایان شدند و برقی در چشمان خدا جست و طرح خنده ای بر لبان نازکش نقش بست. گویی از دیدن این صحنه اندک آرامشی به خدا دست داده بود. خنده اش نیز مانند برق چشمانش گذرا بود. دوباره قیافه ای جدی به خود گرفت و از روی بدخلقی و بی میلی رو به پری گفت: "دستور بدهید هرچه به تقویت مغز کمک می کند به برنامه غذایی اضافه کنند" صرف صبحانه آن روز هم به روال سابق خیلی طول کشید و ندانهای آسیایش افتاده و آرواره هایش سست شده بودند. با وجود این با ولع خاصی صبحانه اش را خورد. روزنامه های صبح را روی میز چیده بودند. روزنامه فرسوس را برداشت. در صفحه آخر مجله عکس چند زن لخت که در سواحل غربی بهشت روی ماسه های نسبتا داغ دراز کشیده بودند، درج شده بود. خبری را که دیروز از زمین برایش فکس کرده بودند امروز با تیر بزرگ و تفصیل و جزئیات بیشتری در صفحه اول روزنامه چاپ کرده بودند: "دانشمندان اسکاتلندی بوسیله ترکیب کرومومهای یک گوسفند

رنگ ارغوانی لوسترها بر پرده های نازک پیرامون تخت افتاده و با خروپف های هماهنگ خفته خسته به آرامی تکان می خورند. نور ارغوانی درون اطاق و رنگ زرد سحر، دو فضای ناهمگونی را بوجود آورده بود. مرد کوچک جثه به پهلو خوابیده بود اما ریش پر پشتش از آن طرف پیدا بود. پیرمرد نجوای گنگی کرد و چند تکانی بخود داد. کسل و اخمو چشمانش را باز کرد. تمام شب کابوس راحتش نگذاشته بود. احساس خستگی می کرد و نور ارغوانی نیز وی را به خواب دعوت می کرد. اما سنگینی حادثه جدید مثل انفجار توپ خواب را از چشمانش پرانده بود. دست چپش را دراز کرد و تکمه سبز بالای تختش را فشار داد. پری نیمه لختی وارد شد. دست بر سینه تا کمر خم شد و گفت: "صبح بخیر سرورم خوب خوابیدی؟ چند لحظه پیش جبرئیل اینجا بودند. کار مهمی داشت اما گفت بعدا بر می گردد." خدا اوقاتش تلخ بود و حوصله شنیدن حرفهای پری را نداشت. این را پری هم از اخمهایش فهمیده بود و برای آنکه وی را آرام کرده باشد خم شد تا

مشغول گفتگو بودند ملائکه ای نفس نفس زنان وارد شد. کاغذ تا شده ای را که در دست داشت باز کرده و گفت: "قربان این خبر را چند لحظه پیش از مسکو مخابره کرده اند. بدنبال موفقیت دانشمندان اسکاتلندی در زمینه همزاد سازی پروفیسور والر میگویند رئیس موسسه تحقیقات زیست شناسی مسکو گفته است که با استفاده از یاخته های جسد مومیایی لنین، می توانند یک لنین تازه منهای انقلابی گرایش خلق کنند. بعلاوه در پلاسمایش نیز هیچگونه رادیو کالیسم و علتخواهی وجود نخواهد داشت! این را والر به عروسک دمکراسی روسیه و تمام جهانیان قول داده است."

خدا: بس کن این چرنیبات را! هزار مرتبه گفته ام اخبار را از منابع موثق بگیر. مگر خبر نداری که همین دیروز لنین با اعمال شرورانه اش جامعه دانمارک و فرانسه را بر هم زد؟

ملائکه: "قربان، شما خبر ندارید. جبرئیل خان در جریان هستند که لنین در ناحیه مرکزی جهنم که حرارتش بمراتب از نقاط دیگر آن بیشتر است هر روز مومها و استخوانهایش را نوب می کنند اما باز هم مثل ققنوس از زیر خوارها خاکستر سر بر می آورد. به تمامی خادمین و ماموران دستور داده شده که حتی با سایه اش هم حرف نزنند. اما این موجود فانی تعدادی از حواریون ما و شماری از زوجین محمد را فریفته بطوری که اکنون از اجرای فرامین سرباز می زنند. گویا زنان محمد

گفته اند که دیگر چند همسری را نمی پذیرند. خدا در حالیکه صدایش اندکی می لرزید گفت: " لعنت بر شما که امور مرا پاک مختل کرده اید. البته تقصیر از خود من است که زمام امورم را به دست شما بی سرو پاها سپرده ام. روی زمین من روی دین لنین را نداشتم. حالا در جوار ما مشغول بصدا درآوردن ناقوسهای عصیان است و آرامش ملکوتی ما را بهم می زند. هما بهتر که همانجا روی زمین می ماند و هر بلائی را که می خواست سر زمین می آورد. همین الان بروید و وی را به زمین ارجاع دهید."

جبرئیل: "قربان این اواخر عمر خیلی زود تصمیم می گیرید و این به زیان اقتدار جاودانه شماست. همین چند سال پیش دوستان ما کلی هزینه صرف کردند تا بلکه اسم نحس وی را از اذهان بندگانت پاک کنند. طی مذاکراتی با یلتسین قرار بر این شد که جسد وی را از جلو دید عموم دور کند چون جسم مرده وی نیز اشعه هایی از نافرمانی در انسانها بوجود می آورد - حالا شما می فرمائید که صاف و ساده او را به زمین بازگردانیم؟"

خدا: مرا اگر یارای منازعه با وی نیست. ولی با شما می دانم که چطوری رفتار کنم. آنچه که گفتم بدون یک کلمه بحث اجرا شود. تمام! یارو حق دارد اعتراض کند. این محمد همه اش فکر عیش و خوشگذرانی خودش است. آن دنیا از بچه هفت ساله، کنیز و اسیر تا پولدار و سالدار همه را آزمود. آخر کی سیر می

شود این مردک؟! هیچ متوجه نیست که بخت ما رو به افول دارد. با این کاری که اسکاتلندیهای لعنتی کردند دیگر شانسی وجود ندارد. کی می داند روز قیامت چه می شود. لعنتی ها می روند بجای یک ابوجهل ده تا ابوجهل می سازند. حالا برو کافر و مومن را از هم تمیز بده! آدم نمی داند کی را سزا بدهد و کی را جزا! بنظرم کار کار ما رو به پایان دارد. بروید این عزرائیل خرفت را صدا کنید تا برود با لوله های آزمایشگاهیشان بکشندشان.

عزرائیل وارد می شود. دستمالی جلو دهانش گرفته. عطسه ای شدید سلامش را قطع می کند. چشمانش را می بندد و سپس توی دستمالش فین می کند و قدری گلوبش را صاف می کند. بطوریکه خدا چندشش می شود و رویش را بر می گرداند. عزرائیل سینه اش را پائین آورده و بر عصایش قرار می دهد و با انگشت اشاره دست چپش عینک ته استکانی اش را کمی بالای می برد و به چشمان خدا زل می زند. حواس پنجگانه اش تحریک شده د آماده گرفتن پیام جدید هستند.

خدا: عزرائیل شنیده ام که روزگارت چندان تعریفی ندارد.

عزرائیل: بله قربان دکتر گفته که باید استراحت کنم. ظاهرا گفته که فشار خونم بالا رفته و دیگر نباید به مسافرت های طولانی بروم. آخرین کلمه عزرائیل در صدای لولاهای زنگ زده در که رو به درون باز می شد، گم شد و کسی نشنید که چه گفت. در باز شده بود و

دهان حاضرین نیز به حیرت باور کردنی نبود. همان قیافه و همان صورت و همان صدا را داشت. چشمان خدا چند بار پشت سر هم از روی عزرائیل اول بر روی عزرائیل تازه وارد لغزیدند و سپس تلوتلو خوران عقب کشید و کم مانده بود که از حال برود. تازه وارد پس از تعظیمی کشدار رو به خدا به سخن درآمد: "سرورم می دانم که تعجب می کنید از اینکه برای بار نخست تو عزرائیل همشکل را در برابر خود می بینی. من برای این آمده ام که در حضور و با اجازه شما این موجود گستاخ را که خود را به هیات من در آورده و این قلب واقعیت از بینش والای شما هم پنهان نموده به جهنم سفلی واصل کنم. بی گمان این ادامه توطئه همان اسکاتلندیهای خائن است. این موجود فانی را جهت اختلال به اینجا فرستاده اند."

عزرائیل اولی که سرش را از روی عصایش بلند کرده بود و آرنولدوار سینه اش را جلو آورده بود با صدای بلندتری که هیچ شباهتی به صدای ملتمسانه چند لحظه پیش نداشت گفت: "گرچه پیرم و نحیف اما جهت حفظ اقتدار سرورم و برای اثبات حقانیت بندگی خویش همین الان تو را به درک می فرستم." نزاع در گرفت. با شروع اولین حمله های آنها، جبرئیل در حلقه حفاظ نگهبانانش از در عقبی فرار کرد. خدا هراسان و پریده رنگ به دیوار چسبیده بود. چند ملائکه محافظ در دو جانب وی بودند. با ضربه های سنگین عزرائیل هر بار

فواره ای از خون بیرون می جهید. در این اثنا صدای دلنشینی که از آن طرف پنجره می آمد توجه خدا را به خود جلب نمود. خدا بی درنگ صدا را شناخت. عمو شیطان با آن صورت ریز و کلاه منگوله دارش، سرش را تا نیمه بالا آورده بود و با انگشت اشاره خدا را بسوی خود فرامی خواند.

کف اطاق پر از خون بود. بطوریکه تا زانوهای خدا بالا آمده بود. گویی خون تمامی مردگان از رگهای عزرائیل بیرون می زد و می خواست خدا را هم غرق کند.

خدا داشت از خود بیخود می شد. شیطان پرید تو و چند تا سیب و تعدادی خوشه گندم و یک سبد پر از انجیر و انار در دست داشت. سبد را به محافظین خدا داد و جسد سبک خدا را با انگشت های دراز و پر رگش برداشت و گذاشت روی لبه پنجره. می خواست با نیروی هر چه بپشتی او را به پائین پرت کند. خدا با انگشتان نازکش دامن دراز لباس شیطان را گرفت و کشید و فشار حجم شیطان جلو چشمانش را تیره تر کرد. هنوز فقط چند کیلومتر سقوط کرده بودند که خدا جانش در رفت. مسافران یک هواپیمای مسافربری نیز در مصاحبه های بعدی خود گفته بودند که چشمان سفید و برگشته شیطان را با چشمان خود دیده اند. دانشمندان اسکاتلندی از پشت شیشه آزمایشگاهشان سقوط آرام دو جسم شبح مانند را که هنوز کمی اوج داشتند به نظاره نشسته بودند.

چرا مسلمان نیستم

"چرا مسلمان نیستم" یکی از صفحات همیشگی "بی خدایان" خواهد بود. این صفحه مکانی است برای ارائه شهادت نامه ها و تجارب شخصی بیخدایان. از کلیه خوانندگان و علاقمندان دعوت می کنیم با نوشتن تجارب خود برای این صفحه، اعتراض خود به انقیاد دینی و خدایپرستانه را با صدایی رسا و محکم اعلام کنند.

سرلیبر

آزادی از ایدئولوژی محمدانیم

شعیب ناصر

خشونت علیه معصومیت من و علیه خواسته های من بود. من همچنین فیلم بودا را وقتی که شش یا هفت سالم بود تماشا کردم. از پدرم پرسیدم که او کی و چه بود. آنچه که پدرم درباره او گفت به نظرم جالب تر از تعالیم محمد آمد. بودایسم بنظرم بسیار روشنگرانه تر از هر چیز دیگری در آن زمان آمد. از آن پس من به هرکس که می رسیدم چه در مدرسه و چه غیر آن، می گفتم که بودایی هستم. یکبار وقتی هفت سالم بود مادر دوسم از من پرسید که آیا بودایی هستم؟ چگونه بودایی شده ام؟ و آیا پدر و مادر هم بودایی هستند؟!

وقتی که ده سالم بود متوجه شدم که مردم نمی خواهند من با دخترها بازی کنم چون اسلام به آنها می گفت دخترها و

و با دو پاروی آن پریدم و با پا مکررا روی آن می کوبیدم. این ناشی از بیزاری من از دینی بود که بنظرم محصول مغز بیمار انسان بود. همچنین به من گفته شده بود که اگر کتاب را به زمین بیندازم باید آن را بوسیده و به پیشانی ام می مالیدم. خلاصه من این کتاب را بارها و بارها حتی قبل از اینکه بتوانم دختری را ببوسم، بوسیده ام.

زمانی که اسلام در سیستم مدرسه اجباری شد من داستانهای ترور مخالفین محمد توسط پیروان وی را می خواندم. من بیاد می آورم که از خواندن روایات قطع سر مردم توسط انصار محمد و اینکه چگونه آنها با یک ضربه شمشیر سر مخالفان را می پرانند، شوکه و وحشتزده شدم. بطور خلاصه این روایات،

در سنین پنج یا شش سالگی، مطالعه مقایسه ای من براساس حقیقتی بود که در ایدئولوژی محمد مردم نمی توانستند گوشت خوک بخورند، اما در مسیحیت آنها مجاز بودند. من در مورد اینکه کدام دین توسط خداوند وحی شد گیج و نامطمئن بودم. از مادرم سوال کردم و خوشبختانه او همان جواب حاضر و آماده ای را که "خدا فقط به محمد وحی کرده است" را نداد.

خاطرات گذشته من به ناشستن احترام برای قرآن و اسلام باز می گردد. مادرم همیشه از من می خواست کتاب محمد را با احترام بالای سرم بگذارم. من فقط زمانی که در معرض دید دیگران بودم این کار را می کردم. یکبار نزدیک قفسه کتابها شدم و قبل از اینکه کتاب را در جای خود بگذارم آن را روی زمین گذاشته

تهوع آور یافتم. علاوه براین چیزی که مرا ناراحت می کرد این بود که تحت قوانین اسلامی حاکم بر کشور پاکستان هیچکس نمی تواند دین دیگری اختیار کند. این در حالی است که مسلمانانی که به کشورهای دیگر رفته و می روند با حق بجانبی فراوان خواهان آزادی عمل، خطبه خواندن و درآوردن سایرین به دین خود بوده و هستند. من با اطمینان کامل می توانم بگویم که تابحال این ریاکاری بیشرمانه را در هیچیک از ایدئولوژیهای دیگر ندیده ام. همچنین من فکر می کنم فقط اسلاميون تا این حد سعی می کنند به زور اینها را عملی کنند. من فکر نمی کنم مردمان دغل و بی انصاف روی کره زمین به اندازه اسلاميون بیشرم و ریاکار باشند.

من سال ۱۹۷۱ در یک خانواده مسلمان در پاکستان متولد شدم. قرآن را به عربی زمانی که حدود پنج سالم بود، تمام کردم. بعد از یک بار خواندن قرآن برای اولین بار، به مادرم گفتم چون حتی یک کلمه آن را هم نفهمیدم می خواهم آن را به زبان اردو بخوانم. متعاقبا مادرم نسخه دیگری از قرآن با ترجمه اردو را به من داد. آن ترجمه چشمان مرا حتی در همان سن و سال به ایدئولوژی ای باز کرد که من گمان نمی کنم هیچکس در کمال سلامت عقل و وجدان آن را قبول کند. من بویژه از بیماری خودستایی محمد بشدت برآشفته شدم. هر سطر قرآن می خواست ثابت کند که محمد آخرین پیغمبر محبوب خداوند بوده است. من کتاب را

پسرها را از هم جدا کنید. من به این فکر می کردم که محمد چگونه مردم را از طریق وضع مقررات بر تک تک رفتار و کنترل همیشگی، آنها به انقیاد خود در می آورد. در سن یازده سالگی چه به علت فشار اطرافیان و همکلاسی ها و یا بلبل عدم اطمینان و گیجی حاصل از دوران بلوغ، به مدت یک سال و نیم به اسلام روی بردم و نماز خواندم و روزه گرفتم. بالاخره در سن سیزده سالگی یک روز از خانه بیرون آمدم و سپس به مدرسه اعلام کردم که خدایی وجود ندارد و دین فقط کلاهبرداری و حقه بازی است. چند روز بعد موزن مسجد محل ما در حال تجاوز به یک پسر بچه ده ساله دیده شد. به دلیل لاپوشانی کردن مساله توسط کسانی که منافعشان ایجاب می کرد، این فرد بدون اینکه حکمی علیه اش صادر شود آزاد شد. این همان مونی بود که در عین ادعای پاک تر بودن از هر کس و هر چیز در شش سال گذشته مشغول اشاعه نفرت از یهودیان و مسیحی ها و غربی ها بود.

سال ۱۹۸۸ سال مهمی در زندگی من بود. شانزده سالم بود و این امکان را داشتم که رساله معروف برتراند راسل "چرا مسیحی نیستم" را بخوانم. این کتاب یک موج هوای تازه وارد زندگیم کرد. بعد

از مطالعه این کتاب تصمیم گرفتم برای دفاع از افکار و آرایم بپاخیزم و حتی برای مراسم خانوادگی و تشریفات دو بار در سال بمناسبت عید به مسجد نروم.

خوشحالم که می توانم بگویم در چهارده سال گذشته پای من وارد هیچ مسجدی نشده است. احساساتم در آن دوره مقداری قاطی بود چون پدرم دیگر ناچار بود خودش بنتهایی برای نماز عید به مسجد برود. اما چون بیزاریم از دین خیلی زیاد بود نمی توانستم خودم را راضی کنم که او را همراهی کنم. ۱۹۸۸ به یک دلیل دیگر هم مهم بود چون ضیا الحق در این سال مرد. او چند روز قبل از مرگش تصمیم گرفته بود که قانون اسلامی شریعت را بر کشور حاکم کند و بدنبال احکام خمینی او هم می خواست سیستم بجا آوردن نمازهای پنجگانه را اجباری کند. ضیا الحق هنوز تصمیم قطعی خود را در مورد تنبیه خاطیان نگرفته بود. اما نکر کرده بود که کسانی که به مسجد نروند در ملا عام شلاق خواهند خورد. هنگامی که با برادریم به سخنرانی او گوش می کردیم برانرم پرسید خوب ما حالا چکار کنیم؟ من قاطعانه به او گفتم که حاضریم به سنگاپور بروم اما نماز نخوانم. خوشبختانه ضیا الحق در ۱۷ اوت ۱۹۸۸ درگذشت.

در سال ۱۹۸۸ پروژه ام درباره محمد که در آن زمان ایده های خامی درباره اش داشتم و از آن زمان تابحال روی آن کار می کنم را آغاز کردم. رژیم ضیا الحق لبریز از تعقیب و آزار آته ایست ها و مردم سکولار بود. او شاخه دانشجویی جماعت اسلامی (سازمانی بنیادگرا) را قویا مسلح کرد تا کشور را هر چه بیشتر اسلامیزه کند. او معلم اسلامی متعددی را استخدام کرد تا بچه ها را در سطوح ابتدایی و راهنمایی آموزش بدهند تا وقتی که وارد دانشگاه و یا بازار کار شدند کاملا شستشوی مغزی شده باشند. معتقدین به مذاهب دیگر توسط جماعت اسلامی و شاخه دانشجویی آن که "جمعیت" خوانده می شد، تنبیه می شدند. در سال یازدهم مدرسه من کسانی را می دیدم که کاسه زانویشان توسط اعضا جمعیت شکسته بود. من همچنین دانشجویانی را دیدم که بخاطر خرید نوشتابه های غیر الکلی برای دختران همکلاسی خود در کافه تریای دانشگاه پنجاب شکنجه شده بودند. بدن عریان یک دانشجو در مجتمع بیمارستانی در شیخ زائد در لاهور پیدا شد. او مرده بود و پزشکانی که بدنش را کلبد شکافی کردند گفتند که موهای بدنش کشیده شده بود و تن اش با اطوی داغ سوزانده شده بود.

خلاصه به زبان پزشکان او مانند یک مرغ در آب جوشان بود.

در سن ۱۸ سالگی من فرصت مطالعه کتاب بزرگ سلمان رشدی "آیه های شیطانی" را یافتم. این کتاب قاجاق بود و داشتن آن منجر به مرگ می شد. من به نسخه اصلی دسترسی نداشتم بلکه کپی آن را داشتم. در ۱۹ سالگی من مشغول تحصیل در سطح فوق لیسانس بودم. بالاخره شروع به خوردن گوشت خوک کردم که در مرکز آمریکایی قابل تهیه بود. همچنین شروع به صرف مشروبات الکلی در گردهمایی های دوستانه و مراسم کردم. خوردن گوشت خوک در صدر اولویتهای من قرار داشت. بطور سمبلیک این آخرین مرحله گذار رسمی و کامل من از اسلام و ایندولوژی محمد بود. قدم بعدی من مطالعه بیشتر اسناد و روایات و داستانهای درباره زندگی محمد بود و آنچه که او با نقت و مهارت در عربستان بربر ساخته و پرداخته بود. کتاب سلمان رشدی زندگی محمد را صرفا در سطح خراش داده بود مطمئنا ایندولوژی محمد در عمق، کثافت و نجاست فراوانی را در خود جای داده بود.

یکی از هدفهای اصلی من از انتقال به غرب بود این بود که بتوانم بهتر پروژه مطالعه و نقد محمدانیم را به سرانجام برسانم.

سرانجام در سال ۱۹۹۵ یکسال پس از فارغ التحصیل شدن در سطح فوق لیسانس پاکستان را برای همیشه به قصد غرب ترک کردم. رفتن به غرب کاملا از من توهم زدایی کرد. من دیدم که آکادمیسین ها با اتکا به نزاکت سیاسی تصمیم گرفته اند که مطلقا محمدانیم را نقد نکنند. در بسیاری از برنامه های دانشگاهی مطالعات ادیان، پروفیسورهای دانشگاه کلیه مذاهب را مورد نقد و بررسی قرار می دانند مگر اسلام. بسیاری از کتابخانه ها حتی از سفارش کتاب "چرا مسلمان نیستم" اثر ابن وراق و سایر آثارش خودداری می کردند. در عین حال بسیاری از کتابهای نویسندگانی که اسلام و محمد را توجیه می کردند در کتابخانه های آکادمیک و دانشگاهی بوفور موجود بودند. در واقع ایندولوژی محمد، مبلغین مسلمان و غیر مسلمان متعددی دارد. ایندولوژی محمد با نام خدا از هر زشتی و پلیدی در طبیعت انسان یک فضیلت می سازد. برخی از کتابها با یک استدلال مضحک به ما می گویند چون اسلام رشد یابنده ترین مذهب در جهان است نباید آن را نقد کرد. در حالیکه به نظر من برعکس این رشد نگران کننده است و ضروری است که آن را مورد نقد قرار داد و به محاکمه کشاند.

هر دینی افیون توده هاست

اسماعیل خضری

در این دور و زمانه ما واقعا روشنگری علیه اسلام هرچه بیشتر باشد به نفع بشریت است. ولی یادمان باشد که هر چه وحشت بوسیله فرقه های اسلامی بیشتر شود، تبلیغات ادیان در قفس شده دیگر، همچون مسیحیت و زرتشت و غیره بوسیله حامیان صنعت مذهب در میان مردم بیشتر می شود. اینطور وانمود می کنند که چون در این زمانه اسلام وحشت می آفریند، حتما مسیحیت و زرتشتی گری خوبند و سعی می کنند جنایات این ادیان را بیوشانند. از یاد و خاطره انسانها پاک کنند که تا دست کلیسا از زندگی مردم اروپا کوتاه شد، روشنگران عصر رنسانس چقدر رنج و مرارت و بدبختی کشیدند و چه اندازه تلاش کردند، چه تعداد از انسانهای نوع دوستی که هر خطری را با به گرو گذاشتن زندگی خویش خریدند و تلاش کردند این جهالت و خرافات همچنان از زندگی مردم دست بردارد.

قرار است دنیای سرمایه به همه این دست آوردهای بشر متمدن تعرض کند. و اما در مورد زرتشت، جباریت مغان زرتشتی برچهره مردمان گذشته ایران زمین سنگینی می کند و مکتوب است. مردم ایران

از سر ناچاری و به خاطر جنایات مکتب زرتشت به آئین اسلام گرویدند. با زور اسلام، دست دین زرتشت از زندگی مردم کوتاه شده است. بعضی با برنامه و اهدافی خاص می خواهند با حقه و فریب دوباره آن را بخورد مردم بدهند. درست همانند این فکر و ایده که چون نظام جمهوری اسلامی خیلی کثافت و جنایت پیشه است، نظام پادشاهی پهلوی را دوباره به جلو صحنه می آورند. و فریاد برمی آورند: مردم! نظام پادشاهی خوبتر از این نظام اسلامی بود. بیایید دوباره آن را به ارمغان آورده و دوباره به جان مردم ایران بیاندازیم! بیخبر از اینکه این دو نظام هر کدام بنوبه خود دمار از روزگار مردم زمان خویش در آورده اند.

این دوران ماست! نباید اجازه بدهیم، در دوران ما نباید بحث بر سر انتخاب بد و بدتر باشد. مردم ایران همه آزادیها را یگراست می خواهند. هر دینی چه حکومتی چه غیر حکومتی مردود است. کم و بیش می توان زمزمه و نفوذ و تأیید این ادیان نامبرده را در میان ایرانیان داخل و خارج شنید و احساس کرد. ریشه همه این افکار نکر شده در صنعت مذهب و سرمایه

است. باید به درست همه را افشا کرد. این سازندگان صنعت مذهب به فکر نفع و خوشبختی بشریت نیستند. هر زمان هرکدام از این ادیان به نفعشان باشد آن را به جان مردم می اندازند و به بازار سرمایه می آورند. فکر می کنند جنایات ادیان دیگر از یاد انسانها می رود. البته از نظام سرمایه داری نباید انتظار دیگری داشت. باید با قلم بران و بیرحم به جان مخوف اسلام و خرافات افتاد. دوباره و چند باره گفت: جمهوری اسلامی نماینده واقعی مکتب اسلام است. آخر مد شده است که میگویند اسلام این افکار را نمی پسندد، جمهوری اسلامی از خط اسلام ناب خارج شده. حتی این نظرات نماینده خودشان را دارند و تولید و باز تولید می شوند. هر گرایشی که یک جوری به ادیان ربط داشته باشد، باید نقد شود. همزمان که نباید غفلت کنیم، باید کشتار مردم به دست گله های حزب الله در ایران حتی برای یک لحظه یادمان نرود. سربریدن انسانها توسط مکتب اسلام و مردان خدا در عراق همین حالا در جریان است. تعرض اسلام سیاسی مرزهای سرمایه داری را هم در نور دیده است. باید کار را یکسره کرد. اگر دین افیون توده هاست، که صد

البته هست، اگر بحث بر سر تحقیق مردمان بوسیله دین است، که بدون شک هست، باید حرف آخر را اول زد. همزمان که اسلام را نقد می کنیم نباید کوچکترین فرجه ای برای ادیان دیگر باز کنیم البته اصلا بحث بر سر آزادی مذهبی مردم نیست، مردم آزادند هر مذهبی داشته باشند ولی باید آزادی بی مذهبی هم باشد که این یکی متأسفانه در ایران امروز رویاست. تا آزادی بی مذهبی وجود نداشته باشد و انسانها نتوانند آزادانه کار روشنگری کنند، بی شک انقلاب فرهنگی کردن عیله دین دورتر و دیرتر به ثمر می رسد. بی گمان پیش شرط هر کاری از جمله روشنگری علیه اسلام و هر دینی، و دفاع از حقوق کودکان و زنان و اقشار دیگر جامعه در امروز و فردای ایران به آشغالدانی انداختن و نابودی جمهوری اسلامی است. ولی باید فراموش نکرد و از قبل انسانهای مودی و خجولی همانند سروش و امثالهم را افشا کرد. باید به آنها گفت به همت انسانهای روشنگر و روشنفکر قرار است دین را برای همیشه از در خانه بشریت دور کرده و بیرون اندازیم. ولی شماها کاملا آگاهانه می خواهید دین را دوباره از پنجره به خانه باز

گردانید. تاریخ به ما گوید همیشه دین و دین سازان وقتی که در خطرند خود را به موش مردگی می زنند. هر آن که خطر رفع شد و زمینه رشد مجدد فراهم شد به دیوی می مانند که هیچ اصول و پرنسب انسانی را به رسمیت نمی شناسند.

راه دومی در کار نیست برای اینکه بشریت آسودگی را بر خود ببیند، برای اینکه جنایت بسلان تکرار نشود برای اینکه مردان و زنان و کودکان ایران آسودگی را در آغوش بکشند، هر نوع اسلامی اعم از سیاسی و غیره را هم بدون کوچکترین اغماصی نقد کرد و سپس در قفس کرد و انسان را از دسترس آن دور نگه داشت. باید دانه به دانه آیات خشم خدا و خداسازان را زیر نره بین گذاشت. آزادی واقعی انسان زمانی با جوهر انسانیت در تناقض نیست که آزادی شک کردن و نقد کردن از هر نظر تامین شود. هیچ مقوله ای در لفافه تقدس نباید جا خوش کرده و در امان باشد. باید همیشه حرمت تمام انسانها را در نظر داشت. حالا حالا ها خیلی کار هست که باید انجام داد. باید در هر کوچه و برزنی ندای زنده باد بی خدایی را سرداد و شنید.

نامه های شما

رستم گوردزی از سوئد

اعظم عزیز با سلام و درود. من تابحال نشریه بی خدایان را خوانده بودم زیرا به این دلیل ساده که خودم بی خدا بودم دلیلی نمی دیدم چنین نشریه ای را بخوانم. حال که بی خدایان شماره هفت را خواندم یاد آمد که توجه شما را به کتاب منصور حلاج که در آن تاریخچه اسامی کسانی که در آن عصر بی خدا بودند ذکر می کند. توجه داشته باشید که در باره منصور حلاج دو نوع کتاب و روایت نوشته اند یکی منصور حلاج را اسلام و دیگری کافر، اگر این کتاب را خوانده اید باید دنبال کتاب نوم آن بگردید. با درود مجدد

مهران عظیمی از ایران

با سلام و تشکر بابت ارسال بی خدایان. من هر شماره را برای سی نفر می فرستم. مطلبی هم در دست تهیه دارم که حتما می فرستم با احترام

نیرو از آمریکا

من وب سایت بی خدایان را از طریق جستجو در گوگل یافتم و از دیدگاههای شما حمایت می کنم. من مسلمان نیستم اما با یک زن مسلمان ازواج کرده ام و ما فکر می کنیم که زنان در اسلام بی حقوق هستند. ما می خواهیم به سهم خود به شما و فعالیبتان کمک کنیم. ما می کوشیم که وب سایت و نظرات و مقاله های شما را اشاعه بدهیم و چشمان مردم را به مصائب زنان در اسلام باز کنیم. لطفا به ما

بگوئید که چه سهمی از این کار را ما می توانیم بعهده بگیریم.

بتول بنیادی سلام

این اشغالی که امروز دارد به اسم دین حیات را از بشریت می گیرد هیچ ربطی به انبیا ندارد. بی خدایی لذت ندارد ... یک خدایی لذت دارد. الله من خونتان هستید. و من ترجیح می دهم عاشقانه زندگی کنم نه خودپرستانه.. من زیر بار چرت و پرتیهای هر عماله بسری هم نمی روم. اما خدا چه گناهی کرده است؟ بی خدایی نه افتخار دارد نه حقیقت... خدای شما خونتان هستید. من نمی فهمم هر کس کند می زند چرا سر خدا خالی می کنن؟

بیخشید بی مقدمه همینطور رفتم من داشتم سرچ می کردم که به صفحه ای از سایت شما با عنوان زنده باد بی خدایی! برخوردیم اشکم درآمد... زندگی زیبا هیچ ارتباط لازم و کافی نه با بی دینی و بی خدایی دارد و نه پشت سر این و آن راه افتادن. آرامش و لذت و خوشی و حیات همه و همه فقط ارتباط با خود آدم دارد.. نه بی خدایی و نه پرستش کورکورانه. آدم باید بتواند وجدان خودش را قانع کند. خدایی خوشی را تضمین می کند. دین اتفاقا بیشتر از هر چیز دیگری به نقد احتیاج دارد. وگرنه این می شود که الان شده اتفاقا باید نقد شود تا از گزند دینداران احمق رها بشود.

کریم از مراکش

اعظم عزیز، من از سایت بی خدایان دیدن کردم و آن را جالب یافتم اما به مقاله ای

از شما برخوردیم که در آن به جنگ علیه اسلام فراخوان داده بودید. من خود آته ایست هستم و مخالف امتزاج مذهب و سیاست هستم. اما بنظرم موضع شما و موضع اسلامیون به یک اندازه رادیکال است. موضع شما اگر به قدرت برسد به رادیکالیسم و بی رحمی منجر می شود چون به اعتدال در اسلام پای بند نیست. شما ممکن است مدعی دفاع از حقوق زنان باشید اما برنامه رادیکالی که در پیش می گیرید دست آخر حقوق مردم را پایمال می کنید. تجربه ایران فقط منحصر به ایران است. نمی توان آن را به کشورهای عربی تعمیم داد. بیاد بیاورید که اغلب اعراب از صدام دفاع کردند چون هیچیک از آنها بنیادگرایی اسلامیون حاکم بر ایران را نمی خواستند.

بنیادگرایی ایران مستبد است، در حالیکه عربستان سعودی سیستم محافظه کاری است که تحت تاثیر شدید سنتهای محلی عربستان است و همانطور که می بینید سعودی ها مشکلی با آمریکایی ها و غربی ها ندارند، آنها حتی ایجاد مک دونالد در مکه را جواز داده اند. من از عربستان سعودی حمایت نمی کنم اما از نظر ایدئولوژیک تفاوت بزرگی بین عربستان سعودی و ایران وجود دارد. اگر شما می خواهید از برنامه تان حمایت توده ای بشود باید رادیکالیسم تان را کنار بگذارید. من از جنبشی که به اعتقادات مذهبی والدینم بی احترامی بکند، حمایت نمی کنم اگرچه من به آن

اعتقادات هیچ باوری ندارم. رادیکالیسم فقط رادیکالیسم بیارمی آورد و متأسفانه رادیکالیسم شما از رادیکالیسم اسلامیون حاکم بر ایران نشات می گیرد. با بهترین آرزوها

م. ف.

قطعه شعری برایمان فرستاده اند:

من نمی گویم خدایان را چه سود چونکه علم را در مذاهب جاننود چون زمانی کار علم بالا گرفت

ریشه فقر و فلاکت را ربود

ویم آلر از هلند

من مقاله شما را در وب سایت بی خدایان خواندم. من با آنچه که شما طرح کرده اید توافق دارم. من نمی توانم اسلام را هضم کنم. من هزاران مقاله خوانده ام و در دهها فوروم و مباحثه شرکت کرده ام اما نتوانسته ام در جدل ها بعنوان یک کارشناس مسلمانان را قانع کنم احتمالاً به این خاطر که از نظر آنها من یک کافر هستم. من نامه ها و اتصالات اینترنتی متعددی برای سیاستمداران محلی در هلند در رابطه با اسلام ارسال کرده ام و هیچ تأثیری نداشته است.

به نظر من هرکس حق دارد به هر چیزی حتی بشدت افراطی که می خواهد اعتقاد داشته باشد اما چه افراد و چه دولتها باید به حقوق انسانی که توسط سازمان ملل اعلام شده است پای بند باشند. آزادی مذهب وجود دارد چون احترام و پای بندی به آزادی وجود دارد. بنابراین هیچ

دینی محق نیست که آزادی اعتقاد افراد به باورهای غیر دینی را محدود و تضییق کند. بنابراین هر مذهبی که به این آزادیها پای بند نباشد سزاوار احترام نیست. بطور مثال فردی ممکن است به فروستی زنان اعتقاد داشته باشد اما نباید مجاز بشود که زنان را کمتر از مردان بحساب بیاورد. فردی ممکن است به قتلهای ناموسی معتقد باشد اما نباید مجاز به قتل زنان بر اساس شرف و ناموس باشد. راستی به عقیده خالصانه من دو ترم کفر و ناموس هر دو در یک مقوله می گنجد. عقیده من خلاف ایده شماست که می گوئید به مسلمانان احترام می گذارید اما به ایده هایشان احترام نمی گذارید. من به شرطی به مسلمانان احترام می گذارم که به حقوق جهانشمول انسان احترام بگذارند.

با احترامات

اسماعیل خضری از آلمان

اعظم عزیز امیدوارم در کار روشننگری علیه اسلام همچنان پابرجا و مصمم باشی، باشد گام هایت برضد دین به طور کل استوار باشد. سنگری که گرفته اید پر افتخار است، جبهه ای که می جنگی و در تکاپو هستی به درست نشانه رفته ای. نفس هایت، درخشندگی هایت، افکار ت در نشریه بی خدایان امان را از دکانداران دین برده است، غوغایی برپا کرده ای. بدون شک، همین امروز و ایننگان هم با چشم حرمت و افتخار افکار و کارهای ارزنده ات را به همدیگر نشان خواهند داد، زنده باشی.

در نقد اسلام و در دفاع از سکولاریسم و آته ایسم

علاوه بر بیش از هزار سازمان، کمپین، رادیو، تلویزیون، ماهنامه، هفته نامه و بولتن و فورومهایی که طی سه سال گذشته فعالیتهای کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه را منعکس کرده اند، طی شش ماه گذشته بولتنهای "زنان در خاورمیانه"، کمپینهای تبلیغی ما مشتمل بر سخنرانیها، مصاحبه ها و مقالات اعظم کم گویان در زمینه قتلهای ناموسی، قانون اسلامی شریعت و حقوق زنان، نقد اسلام، نسبیت فرهنگی و مولتی کالچرالیسم، اسلام و حقوق زنان در خاورمیانه، حجاب اسلامی، حجاب کودکان و جنبش سکولاریستی و آزادیخواهانه زنان در ایران، توسط دهها رسانه، سازمان، ژورنال و وب سایت زیر درج و پخش شده اند:

- رادیو بی بی سی -

بخش آسیایی - انگلستان
- وب سایت پارلمان بلژیک
- فصلنامه اتحادیه بین المللی سازمانهای سکولاریست و اومانیست - بریتانیا
- کانون هستیا اندیش (زنان) - ایران
- فوروم صدای عراق - فرانسه
- وب سایت رفرنس کتابخانه های دنیا - آمریکا
- وب سایت "شبکه کتاب" - ژاپن
- وب سایت کتابخانه دانشکده حقوق ایاموری - آمریکا
- شبکه یادبود قربانیان قتلهای ناموسی - آمریکا
- وب سایت شرکت فروش کتاب آمازون دات کام
- روزنامه اورشلیم پست
- شبکه سراسری همکاری زنان ایرانی - آلمان
- جمعیت اطلاعاتی فمینیستی - فرانسه
- کلوب فمینیستی - فرانسه
- نیوزلین: بولتن خبری سازمان سراسری سکولاریستها - بریتانیا
- سازمان آناشلیست ها - فرانسه
- فمینیست نت -

آمریکا
- شبکه خبری مستقل بوستون - آمریکا
- وب سایت فدراسیون اروپایی - فرانسه
- شبکه آته ایستی اینترنت اینفیدل - آمریکا
- وب سایت "نه به جهاد" - آمریکا
- مجله skeptical review - آمریکا
- انستیتو برای سکولاریسم در جامعه اسلامی - آمریکا
- وب سایت دیده بان خاورمیانه - آمریکا
- آویوا شبکه بین المللی اینترنتی زنان - انگلستان
- وب سایت آزادی دین - کانادا
- شبکه خبری ایندی مدیا در آریزونا - آمریکا
- شبکه خبری ایندی مدیا در مدیسون - آمریکا
- نشریه لیگ کمونیستهای انقلابی - فرانسه
- فصل نامه عربی سکولار
- وب سایت کنسرواتوهای مترقی - آمریکا
- شبکه خبری مستقل ایندی مدیا - کانادا
- وب سایت در مورد ازدواج - ترکیه
- وب سایت سکولاریستی بلاگ - فرانسه

وب سایت diversity now - آمریکا
- وب سایت شبکه سکولار اسلام - آمریکا
- شبکه خبری ایندی مدیا در سیاتل - آمریکا
- وب سایت درباره زنان در اسلام - آمریکا
- فورووم siliconinvest.com - آمریکا
- وب سایت اشعه قوی - آمریکا
- وب سایت آگونیسست - آمریکا
- وب سایت آفریا - آمریکا
- بولتن علیه سکسیسم شماره ۸ سال ۲۰۰۴ - فرانسه
- وب سایت خبری فارسی زبان مهدیس - آمریکا
- شبکه خبری ارمنی ها - آمریکا
- وب سایت دیجیتال اسلام - آمریکا
- نشریه خبری مسلمانان در آمریکا
- وب سایت روزنامه ایرانیان - شرق آمریکا
- وب سایت it's happening - آمریکا
- مجله investigate - آمریکا
- وب سایت women.org - آمریکا
- سکولاریستی - آته

ایستی پروانه ها و چرخها - آمریکا
- سایت لزبین های اندونزی
- شبکه خبری مستقل ایندی مدیا - سویس
- وب سایت مراقب قانون اسلامی شریعت - آمریکا
- وب سایت مباحثات - فرانسه
- شبکه خبری ایندی مدیا - لوس آنجلس
- وب سایت metaeureka - آمریکا
- وب سایت campus watch - آمریکا
- وب سایت caisa - آمریکا
- دهها وب لاگ به زبانهای فرانسوی و آلمانی
- ما کمپینها و فعالیتهای خود را بر علیه اسلام سیاسی، قانون اسلامی شریعت، در نقد اسلام و در دفاع از سکولاریسم و آزادی زنان در خاورمیانه با جدیت پیگیرانه ادامه خواهیم داد.
کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه
azam_kamguian@yahoo.com
Tel: +44 (0) 788 4040 835
Website: www.middleeastwomen.org
اکتبر ۲۰۰۴